مسئولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

خلیل الله معروفی ۲۰۲۴/۰۶/۰۵

تذکُّـــــر:

مقاله ای، که اینک از نظر خوانندگان گرامی میگذرد، باید بمراتب زودتر تقدیم میشد، امّا گرفتاریهای مُبرم شخصی باعث این همه تأخیر گشت. توقع دارم، که خوانندگان ارجمند پوزشم را بپذیرند و بر من سخت نگیرند!!!

(خلیل الله معروفی ـ جرمنی ـ ۴ جون ۲۰۲۴)

فرق بینِ کلماتِ "اَیاس" و "اِیاس"

با

داستانی از "محمود و ایاز"

چنان، که "خاصیّتِ بمرگ" همه کلمات و لغات در تمام زبانهای جهان است، هر کلمه و لغتی تنها و تنها با تلفظ خاصِّ خود معنائی را افاده میکند؛ و از همین سبب است، که در قاموسهای لغات همیشه حرکات حروف هر کلمه و هر لغت را ثبت میکنند؛ و اگر چنین نکنند، مفهوم مغشوش گشته و شرح و تعریف لغات و کلمات به کلی ناقص و نقش بر آب میشود. "لغتشناسی" علمِ "دقت بیان" است و اگر کسی این اصل را درنیابد و یا درک کرده نتواند، بهتر است، که اصلاً به تشریح لغات و کلمات نپردازد!!!

خوانندهٔ گرانقدر این نوشته خوب توجه فرماید، که دو لغت عنوان مقاله، با دو تلفظ مختلف دو معنی و مفهوم و مدلول کاملاً متفاوت را افاده میکنند:

۱ ـ یکی "اَیاس"(به فتح حرف اول)، که از لغات مشهور و قدیم دری شمرده میشود، و به معنای "بادِ سردِ پگاهی" و یا "نسیم صبحگاهی" ست، که آگنده با شبنم میباشد. "پوهاند محمد نسیم نگهت سعیدی" ـ استاد زُبده و بنام ادبیّات دری و زبانشناسی "پوهنتون کابل"، که در دقت بیان عدیم‌النظیر بود ـ در "قاموس دری ـ انگلیسی" خود این "باد" یا "نسیم" را منوط و مقیَّد میسازد به "اوائل بهار" و یا "اواخر خزان"!!!

"اَیاس" از لغات مشهور کابلیان اصیل است و ترکیبات مصدریِّ "اَیاس دادن" و "اَیاس دیدن" و "اَیاس خوردن"، که در بین مردم قدیم کابل عامّاً رائج بود، از همینجا نشأت کرده است. رسم مردم قدیم و اصیل کابل این بود، که لباسهای پشمینه و یا فرشهای پشمی از قبیل قالین و گلیم خود را ـ و بالخاصه آن قسمتی را، که در تحویلخانه‌ها روی هم انبار گشته و روی هوای تازه را نمیبیند ـ وقتاً فوقتاً بیرون آورده و در معرض هوای تازهٔ شبانگاهی، اَیاس بدهند. بدین منظور چنین لباسها و فرشها را از طرف شب در هوای آزاد بر طنابها هموار میکردند و جداً و شدیداً معتقد بودند،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

که "اَیاس" به صورت قطع و حتم، تُخم "کُویه" را از بین میبرد؛ و بدین وسیله البسه و فرشهای "ایاس دیده" از آسیب "کویه خوردن" در امان میمانند!!!

۲ ـ و دیگر "اِیاس"(به کسر حرف اول)، که یک کلمهٔ عربی میباشد و شرح مفصّل و مبسوطش را بعداً به رؤیت کتاب "المُنجد"، که مشهورترین قاموس عربی میباشد، تقدیم میکنم. درینجا فقط و فقط ولی جدّاً و مؤکّداً تذکر میدهم، که کلمهٔ "اَیاس" زبان دری/فارسی و کلمهٔ "اِیاس" زبان عربی از هیچ نگاه باهم تجانس ندارند؛ نه از نگاهِ تلفظی و نه از نگاه معنائی؛ البته شباهت ظاهریِّ این دو لغت مختلف و متفاوت، واقعاً قابل توجه و تعجب است، که بسا کسان را به بیراهه میکشاند!!!

مقالهٔ بس کوتاه چندسطری یی را، که از قلم محترم "محمد صالح گردش" برخاسته و معنون به "واژهٔ اَیاس" است در صفحهٔ نزدهم می ۲۰۲۴ پورتال پرخوانندهٔ "افغان جرمن آنلاین" خواندم و در تعجب افتادم، که به ادعای آن وطندار محترم ما ـ بلی؛ به ادعای "آقای محمد صالح گردش" ـ گویا کلمهٔ "اَیاس" هم عربی‌الاصل میباشد!!! چون چنین ادعائی را هرگز و هیچگاه و حتی در خواب هم باور کرده نمیتوانستم و نمیتوانم، جهت اطمینان خاطر به تجسُّس و تفحُّص و جست و جوی در قوامیس افتادم و اول از همه پیش پای افتاده‌ترین کتاب لغت فارسی؛ یعنی "فرهنگ عمید" را باز کردم و بعداً در صدد شدم تا یکی از مطمئنترین قاموسهای عربی؛ یعنی "المُنجد" را از نظر بگذرانم. من، که بر "قاموس المُنجد" اعتماد سرشار و راسخ و کامل دارم، چندین ورژن این قاموس معتبر را در اختیار آورده ام. مؤلف این قاموس "عربی به عربی" یک دانشمند عیسوی مذهب کشور لبنان به نام "لویس معلوف" است، که این کتاب ناب را در سال ۱۹۰۸ عرضه کرد. این قاموس به خاطر "ثقه بودن" خود مرجع و مأخذ اکثریت مطلق کتب لغت عربی و به حیث بهترین و یا افضلِ تمام قوامیس عربی شمرده میشود. چنان، که گفتم طبع اول این قاموس جلیل القدر در سال ۱۹۰۸ صورت گرفت، که تاکنون تنها ورژن عربی آن حدوداً یکصد بار تجدید چاپ شده است. به اغتنام فرصت مقالهٔ مستقلی در مورد این قاموس ـ و به اصطلاح اعراب "مُعجَم" ـ تقدیم خواهم کرد. قابل تذکر میدانم، که اصل این قاموس در یک "جلد" است، ولی حدوداً پنجاه سال بعدتر و بعد از درگذشت مؤلف؛ یعنی "لویس معلوف"، بر آن "قسمت اَعلام" را به حیث "جلد دوم المُنجد"، اضافه کردند. من چند ورژن این کتاب محترم و معظم را در اختیار دارم:

ـ ورژن بسیار قدیم عربی به عربی، که با تأسف صفحات اولش گسیخته و احتمالاً مربوط به طبع پنجم این کتاب است. این کتاب، که تنها در یک جلد است، از جملهٔ کتب محبوب و مورد استفادهٔ سرشار پدر مرحوم و بزرگوارم بود، که تعدادی را با خود به جرمنی آورده و زیب و زینت کتابخانه ام ساخته ام.

ـ فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمهٔ "المُنجد" دوجلدی با اضافات ـ چاپ هجدهم ۱۳۷۵، چاپخانهٔ احمدی، تهران

ـ قاموس عربی به عربی "المُنجد" دوجلدی، اثر لویس معلوف، چاپ اول ۱۳۶۲، انتشارات اسماعیلیان، ایران

ـ فرهنگ جدید عربی به فارسی "مُنجدالطُلاب"، ترجمهٔ "محمد بندرریگی"، چاپ اول ۱۳۶۰، ایران

ماحصل تفحُّص و تجسُّس در این قاموسها را اینک از نظر خوانندگان گرامی و شائقان لغت و لغتشناسی میگذرانم و پاره ای معتنابه و قابل وقع از استنتاجات و اضافات صرفی را از جانب خود نیز بدان می‌افزایم، تا مسأله را قابل درک و هضم و فهم بسازد:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اکثریت مطلق کلمات عربی، "ثُلاثی‌الاصل" هستند؛ یعنی ریشهٔ "سه حرفی" دارند و کلمهٔ "إیاس" نیز از همین جمله است. معمول زبان عربی چنان است، که در شرح افعال و مصادر، بدواً ریشهٔ آنها را به حساب فعل "ماضی مطلق" و "مصدر ثلاثی مجرّد" ذکر میکنند. و چنین است در مورد کلمهٔ "إیاس"، که در قدیمیترین قاموس "المنجد"ی، که در دسترس دارم، بدین شکل آورده شده است:

"اَیِسَ ـ أِیاس": مصدر ثُلاثی مجردِ است و در معنای "قطع امید" و یا "قطع طمع"؛ یعنی "نومیدی".

جهت تشریح این نحوهٔ تحلیل و تشریح صرفی چند مثال مأنوس و ملموس میزنم تا مسأله در نزد خوانندهٔ عزیز کنجکاو و متجسّس روشن گردد:

حسب ـ حِساب؛ قیس ـ قِیاس؛ کتب ـ کِتاب؛ جدل ـ جِدال؛ نزع ـ نِزاع؛ رقب ـ رِقاب؛ نصب ـ نِصاب؛ سمع ـ سِماع؛ عتب ـ عتاب؛ صدع ـ صداع و غیرهم و غیرهم.

پس ریشهٔ اصلی "اِیاس" کلمهٔ "اَیس" است، که دقیقاً به معنای "قطع رجاء" یا "ناامیدی/نومیدی" میباشد. اگر اسم فاعل و اسم مفعول این کلمه را بخواهیم درست کنیم:

ـ "آیس" ـ به حیث "اسم فاعل" این ریشه متبارز میگردد؛ و "آیسه" ـ که از نامهای مشهور زنان در افغانستان شمرده میشود ـ صیغهٔ مؤنث "آیس" است. در تداول اعراب، "آیسه" به زنی اطلاق میشود، که به "پنجاهسالگی" رسیده باشد؛ و یا بالاتر از پنجاه.

ـ و "مأیوس" ـ که "اسم مفعول" میباشد، از همین ریشه اشتقاق یافته است!!!

درینجا اکثریت مطلق خوانندگان "برای اولین بار" متوجه میشوند، که کلمهٔ "مأیوس" ـ برخلاف تصور عام ولی غلط ـ از ریشهٔ "یأس" برنخاسته است؛ چون اگر در صدد یافتن اسم فاعل و اسم مفعول از ریشهٔ "یأس" باشیم:

ـ به کلمهٔ "یائس" به حیث "اسم فاعل" مصدر "یأس" میرسیم

ـ و اگر "اسم مفعول" از ریشهٔ "یأس" را بخواهیم، به کلمهٔ "میئوس/میؤوس" خواهیم رسید.

قابل تذکر میدانم، که دو کلمهٔ "یائس" و "میئوس/میؤوس" در زبانهای ما رائج نیستند و مردم عجم تنها و تنها کلمات "آیس" و "مأیوس" را، که از مصدر "اَیس ـ اِیاس" اشتقاق یافته اند، استعمال میکنند. قابل توجهِ مزید باید دانست، که "اسم فاعل" و "اسم مفعول" این کلمه ـ یعنی "آیس" و "مأیوس" ـ هردو به عین مفهوم به کار میروند؛ یعنی به معنای "ناامید/نومید"؛ و این طرز استعمال را باید از جملهٔ نوادر لغوی انگاشت. به نظر میرسد، که در ساختمان دو کلمهٔ کاملاً متفاوت ولی با عین معنای "أَیس" و "یأس"، عملیهٔ "اِبدال" صورت گرفته باشد!!!

جهت معلومات خوانندهٔ ارجمند ولی کنجکاو و علاقه‌مند باید افزود:

که کلمهٔ مشهور دری/فارسیّ "اَیاس"، که همیشه و بلااستثناء "به فتح حرف اول" تلفظ میشود، با کلمهٔ عربی "اِیاس" (به کسر حرف اول) به صورت قطع هیچ و کوچکترین ارتباط اورگانیک ندارد!!! در همینجا باید تذکر بدهم، که فرهنگهای لغات دری/فارسی، بالعموم "ایاس" و "ایاز" را توأمان و مُعادل هم به کار برده اند. مگر طوری، که برداشت طولانیّ شخص من از نبض "دری کابلی" و تداول کابلیان اصیل حکم میکند، باید تصریح بکنم، که مردم کابل تنها کلمهٔ "ایاس" را به معنی و مفهوم بالائی استعمال میکنند؛ و نه هردو ورژن را!!!

حالا، که از شرح لغوی این دو ریشه فارغ گشتیم، میرویم به سوی اسمای خاصِّ دری/فارسیّ "اَیاز ـ اَیاس":

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

"اَیاز" نام غلام ترکنژاد و خوشگِل "سلطان محمود عزنوی" بود، که با زلفان چنگچنگیِ خود دل را از دلخانهٔ "محمود" میربود و "محمود غزنوی" در واقع عاشق زلفان و گیسوان چنگ چنگ "ایاز" و یا "ایاس خاصّ" بود. در همین ارتباط ذیلاً داستان بسیار جالبی را، که "استاد ابوالفضل بیهقی" هم در کتاب مشهور خود ـ "تأریخ بیهقی"، یا خود "تأریخ مسعودی" ـ پرورده است، کمی بازتاب میدهم، ولی بدواً باید گفت، که:

"سلطان محمود غزنوی" دو تابش دارد؛ یکی "تابش داستانی با آب و تاب عرفانی" و دیگر "تابش تأریخی":

ـ در تابش داستانی، "محمود غزنوی" را شخص عابد و مسلمان دوآتشه و پرهیزگار تا سرحد "ولیِّ خدا" مییابیم، که با زهد و تقوای بیحد اسلامیِّ خود در نزد عرفاء و صوفیه و متصوفان هم نامی کشیده است؛ و داستانهائی، که در آثار شعرای "عرفانپیشه" از قبیل "شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری" و "خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی" و غیرهم میخوانیم، "سلطان محمود" را یکسره زاهد و خداجوی و واقف و تطبیق کنندهٔ عُرف و عادات و معارف اسلامی مییابیم. مطابق به همین دید و برداشت و تابش است، که "سلطان محمود غزنوی" به خطهٔ نامسلمان "هندوستان" حمله‌ور میشود تا ضمن تهاجمات هفده‌گانهٔ خود، دین مقدس اسلام را در آن سرزمین پهناورِ "نجس" ولی پر عجائب و غرائب، پهن سازد ....

ـ مگر با "تابش تأریخی" به نتیجهٔ کاملاً متضادی میرسیم، چون هدف تاخت و تاز "سلطان محمود غزنوی" به هندوستان زرخیز، فقط و فقط اُلجه و تطاول و چور و چپاول ثروت سرشار و بیکران آن سامان بوده است. ضمن همین لشکرکشیهای غارتگرانه بود، که "شاهنشاه محمود غزنوی" دار و ندار هندوان مظلوم و زحمتکش و به اصطلاح مارکسیستها ـ "پرولتاریا"ی آن خطه را ـ به تاراج میبرد و با خود به "حضرت غزنین" می‌آورد؛ و عجب است، که همین ثروت بیکران غصبی و مغصوب را یا در راهِ آرایش "سپاه و لشکر جرّار" و فیلخانه‌های خود به کار میبرَد و یا به حیث صِلّات و عطایا و لک بخشیها ـ و در واقع "ایلاخرچیهای شاهانه" ـ در دهان "شاعران مدّاح و چاپلوس" میریزَد!!!

برخلاف "عرف داستانی"، "سلطان محمود غزنوی" نه تنها علناً و در حضور درباریان مطیع و فرمانبُردار خود با مباهات شراب میخورد، بلکه "بچه بازی" نیز همیکرد؛ و عشق سرشار "محمود" به "ایاز" و یا "ایاس خاصّ"، نمونهٔ بارز و برجستهٔ این "بدعت شنیعه" است. البته همدرینجا باید تصریح کرد، که "بچه‌بازی"، تنها و تنها هنر "سلطان محمود غزنوی" نبود؛ و چه بسا کسان از "بزرگان نامور" را، که نام ایشان را مدام‌الوقت با اعزاز و اکرام و احترام تمام بر زبان می‌آریم، نیز ازین "هنر" برخوردار بودند. به حیث نمونهٔ سمبولیک این نکته، قطعهٔ معروف "شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی" را از "گلستان" نقل میکنم، که گوید:

گُل خــوشبوی در حمّام روزی — رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم، که مِشکی یا عبیری؟ — که از بــوی دلاویز تـــو مستم
بگفتا: من گِـــلِ نـــاچیز بودم — ولاکـــن مدتی با گُـــل نشستم
جمال همنشین در من اثر کـرد — وگرنه من همان خاکم، که هستم

درین قطعه "محبوبِ سعدی شیرازی" تنها و تنها "بچه" بوده میتواند، چون "حمام مردانه" جای "زنان" نیست!!! اگر کسی به قسمت "هزلیّات سعدی شیرازی" نظری انداخته باشد، این نکتهٔ دردناک را جداً تأئید خواهد کرد. البته در آثار منظوم و منثور بزرگان معظم و جلیل‌القدر دیگر خود نیز میتوان ازین سیاق سخن، نمونهٔ بسیار آورد. مگر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

برگردیم به اصل مطلب و داستان "محمود و ایاز". داستان جالبی را، که ذیلاً و به زبان خود بیان میکنم، مأخوذ از کتاب مشهور و مستطاب "تأریخ بیهقی" ست.

روزی از روزها "سلطان محمود غزنوی" بی تول شراب میخورد و آنقدر مست و نشئه و لایعقل میشود، که دستور میدهد تا "زلفان درازِ چنگچنگیِّ ایاز" را قیچی کنند؛ و درباریان فی‌الفور این کار را همیکنند. روز دیگر، که "محمود" به حال می‌آید و از "سُکر و مستی" فارغ میگردد، متوجه خطای نابخشودی خود میشود، و متوجه میشود، که مرتکب چه اشتباهی شده است. همانست، که از شدت غیظ و سراسیمگی بر خود میپیچد و آرامش خود را از دست میدهد؛ گاه میخیزد و گهی مینشیند و غم و غصه و پشیمانی از پیشانیِّ سلطان نموددار است. درباریان و ندیمان، که حالت زار و رقتبار شاهنشاهِ خود را میبینند؛ حیران میمانند، که چطور چارهٔ کار را بسازند. همانست، که دست به دامان "شاعر اعظم" و ملک‌الشعرای دربار و مدّاح نامدار "سلطان محمود غزنوی"؛ یعنی "حکیم ابوالقاسم حسن، عُنصری بلخی" میبرند و از وی میخواهند تا چارهٔ کار را بکند؛ و کاری بکند، تا "شاهشنشاه غمین و ماتمزده"، آرامش خود را بازیابد و "پس به حال آید!!!" اینست، که "شاعر ساحر" و ملک‌الشعرای مقرّب دربار از "سحرِ شعر" کار میگیرد و بداهتاً و به اصطلاح شیرین عامیانهٔ کابلی، در "تی ثانیه"، رباعیِّ مشهور و سحرانگیز ذیل را میسراید:

کـی عیب سر زلفِ بُت، از کاستن است چه؟؟؟ جای به غم نشستن و خاستن است
وقت طرب و نشاط و می خواستن است کـــاراستن ســـرو، ز پیـــراستن است

وقتی این رباعی را در حضور "شاهِ شاهان" میخواند، شاه بیکباره منقلب میشود و کوههای غم را فراموش میکند. "سلطان غزنه" از شنیدن این رباعی چنان به وجد می‌آید، که امر میکند تا سه بار دهان "حکیم عُنصری" را پر از طلای ناب و لعل و جواهر کنند. و خداوند خود داند، که "عُنصری جادوگر" چقدر دهان خود را کشاد میسازد تا هرچه بیشتر از "زر و گوهر شاهانه" برخوردار گردد!!!

در بالا گفتم، که "محمود غزنوی" در تابش داستانی خود، در نزد عرفای نامدار هم "سمبول عشق" گشته بود؛ و اگر "حافظ شیرازی" غزل مشهور خود را با این مطلع میسراید:

المنـــــــت لله، که در میکـــده باز است زان رو، که مرا بر در او روی نیاز است

بالآخره بدین بیت میرسد:

بـــــارِ دل مجنون و خَـــمِ طـــــــرّهٔ لیلا رخسارهٔ محـــــــمود و کف پای ایاز است

که از همان عشق لایزال "محمود" به "ایاز" حکایت دارد.

"شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری"، که در پهلوی "حکیم سنائی غزنوی"، از مقتدایان و پیشوایان درجه اول حضرت "مولانا جلال‌الدین محمد بلخی" ست، ضمن کتاب مشهور و بیحد جالب خود ـ "منطق الطیر" ـ چندین داستان را وقف "محمود و ایاز" کرده است. سه چار سال پیش نُه داستان این کتاب را با تشریحات بازتاب داده و در همین صفحهٔ گُزین "آریانا افغانستان آنلاین" منتشر ساخته بودم؛ و این سلسله هم از عشق "محمود" به "ایاز" حکایتها دارد. در ذیل لنک همان سلسله مقالات را، که همه یکدم با یک کلیک قابل دریافت اند، می‌اندازم، شاید شایق و علاقه‌مند "اجل گرفته" ای آن را باز فرموده و درد دل این قلم را از "منطق الطیر" بشنود:

Maroofi_k_daastaanhaayee_az_manteqotair.pdf (arianafghanistan.com)

در آخر این نوشته ناگزیر از تذکر چند نکته هستم:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مقالهٔ مورد بحث من از قلم آقای "محمد صالح گردش"، بسیار "نادقیق" و "مشوّش" نوشته شده و ضمن آن نکاتی آورده شده است، که از شأن نویسندهٔ آن دور است؛ بر سبیل مثال:

ـ اولین جملهٔ مقاله ناقص است، چون در شرح کلمهٔ "ایاس"، از ذکر "تلفظ" این کلمه سر باز زده شده است؛ و آن جمله ازین قرار است:

«ایاس در فرهنگ ها از واژه های عربی و به معنی ناامید شدن است.»

این جمله واقعاً ناقص و بلکه "منحرف کننده" است، چون اینطور وانمود میکند، که گویا کلمهٔ "اَیاس"(به فتح حرف اول) دری/فارسی، نیز از جملهٔ کلمات عربی باشد!!!

ضمن این مقاله در زمینه به تفصیل سخن رفته است و در واقع همین "عدم دقت" جناب "صالح گردش" میباشد، که این مقاله به وجود آمد. البته باید اقرار کرد، که اگر این "عدم دقت" جناب "گردش" نمیبود، مقالهٔ حاضر اصلاً به میان نمی‌آمد. پس مدیون "عدم دقت" هم باید بود!!!

ـ در مقالهٔ آقای "گردش" بار دیگر "عدم دقت" نویسنده را میبابیم، وقتی فرماید:

«ایاز نام یکی از غلامان سلطان محمد بوده....»

درینجا حتی نام مشهور و معروف "سلطان محمود" هم غلط نگاشته شده است!!!

از ذکر نکات دیگر صرف نظر میکنم تا نگویند، که:

«فلانی در نمد موی میپالد!!!» و یا «فلانی در خمیر موی میپالد!!!»

در مورد نکاتی، که به منابعی از قبیل "اوستا" و "سن سکریت" و آثار "ابراهیم پورداوود" ارتباط میگیرند، چیزی گفته نمیتوانم، چون این آثار را در اختیار ندارم، در زمینهٔ "صحت و سقم" و "اندازهٔ دقت" گفتار "جناب گردش" قضاوتی هم کرده نمیتوانم. مگر وقتی پای لغات و کلمات و اصطلاحات "دری/فارسی" و "عربی" به میان آید، نمیتوانم از بی غرضی و بی تفاوتی کار بگیرم؛ چنان، که مقالهٔ حاضر شاهد مدعای من است!!!

و نکتهٔ قابل ذکر دیگر اینست، که "جناب گردش" ضمن مقالات خود همیشه و مدام‌الوقت در پهلوی مآخذ و منابع دیگر، "کتاب" خود را، که چاپ زمستان ۱۳۹۳ در مطبعهٔ صورتگر "مزار شریف" است، رفرنس میدهند؛ و من قطعاً هدف این کار ایشان را ندانستم!!!

(خلیل‌الله معروفی ـ جرمنی ـ چارم جون ۲۰۲۴)

فرق بینِ کلماتِ "اَیاس" و "اِیاس"

Maroofi_k_farq_bain_e_kalemaat_e_ayaas_wa_eyaas.pdf

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ